

تفسیر سوره ی دخان
استاد حجه الاسلام والمسین حاج محسن قرائتی
منبع: تبیان

آماده سازی و چاپ :
روابط عمومی سازمان رفاهی تفریحی شهرداری کاشان

سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مکه نازل گردیده و پنجمین سوره‌ای است که با حروف مقطعه (حم) آغاز می‌شود. کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است. بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم «۱» وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ «۲»

ح، ميم.

به کتاب روشنگر سوگند.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ «۳»

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انداز

کننده بودیم.

نکته‌ها

کلمه «مبارک» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه

«شوم» است.

مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان

قرار دارد. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» «۱»

برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته‌اند که شاید بهترین وجه آن

باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنان

که در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می‌فرماید: «كَذَلِكَ

يُوحِي» ما بدین گونه وحی می‌کنیم. البته در بعضی روایات آمده که

در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی‌داند. «۲»

کلمه‌ی «مبین» از «ابانة» به معنای روشن و روشنگر است.

یکی از ظلم‌هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند:

قرآن، قطعی الصدور و ظنی الدلالة است. صدور قرآن از جانب خدا

(۱). بقره، ۱۸۵.

(۲). تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۰

یقینی است، ولی دلالت‌های قرآن شفاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنی است. اما این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشن‌گرم و روشن‌کننده مرز بین حق و باطل هستم، چنان که در این آیات می‌فرماید: «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» البته در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می‌کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می‌شود.

قرآن از همه جهت مبارک است:

(الف) از جهت نازل کننده. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ»^(۱)

(ب) خود قرآن مبارک است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ»^(۲)

(ج) از جهت مکان نزول. «بِنَكَّةٍ مُبَارَكًا»^(۳)

(د) از جهت زمان نزول. «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یک جا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتتی از آن را برای شما می‌خوانند.

در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ»^(۴)

(۱). فرقان، ۱.

(۲). ص، ۲۹.

(۳). آل عمران، ۹۶.

(۴). فصلت، ۱۶.

اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنان که در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی‌دانیم.

پیام‌ها

- ۱- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان کتاب مقدس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می‌کند) «وَالْكِتَابِ»
- ۲- قرآن برای دست‌یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. «أَنْزَلْنَاهُ»
- ۳- زمان‌ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «لَيْلَةٌ مُّبَارَكَةٌ»
- ۴- برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب‌تری است. «لَيْلَةٌ مُّبَارَكَةٌ»
- ۵- سنت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. «كُنَّا مُنذِرِينَ»
- ۶- برای مردم غافل‌انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. «مُنذِرِينَ»
فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «۴»
در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می‌شود.

پیام‌ها

- ۱- شب قدر در هر سال تکرار می‌شود. «يُفْرَقُ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۲- مقدرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» یعنی هر کار استوار و ریشه‌ای.

۳- شب قدر، شب سرنوشت است. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»
 أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ «۵»
 (نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب، امری (و
 اراده‌ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم.
 رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «۶»
 (نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی
 است، همانا او خود شنوای داناست.

نکته‌ها

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» هم پیامبر
 مایه‌ی رحمت است، «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» «۱»
 و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» در عظمت قرآن
 همین بس که: خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «وَالْكِتَابِ» در
 شب مبارک قدر نازل شده است. «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» کتابی است
 روشنگر و برای هشدار. «الْمُتَّبِعِينَ» رحمتی است از طرف خداوند.
 «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

پیام‌ها

- ۱- نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. «أَمْرًا مِنْ
 عِنْدِنَا»
- ۲- در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. «إِنَّا
 أَنْزَلْنَاهُ... أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا»
- ۳- تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. «أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا»

(۱). انبیاء، ۱۰۷.

- ۴- یکی از سنت‌های الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. «إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»
- ۵- نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ... إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»
- ۶- هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»
- ۷- به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»
- رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ «۷»
- پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید.

پیام‌ها

- ۱- هستی تحت یک ربوبیت و مدیریت است. «رَبِّكَ... رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا»
- ۲- قرآن را ساده بگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی پدیده‌هاست. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ... رَبَّ السَّمَاوَاتِ...»
- ۳- کسی می‌تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۴- دقت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می‌شود. «رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»
- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ «۸»
- هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست.

پیام‌ها

- ۱- معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ»
- ۲- زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است. («يُحْيِي وَيُمِيتُ» به صورت فعل مضارع آمده که نشانه‌ی استمرار است.)
- ۳- ربوبیت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست.
- (آری، او از نظر جغرافیا، آسمان‌ها و زمین را تحت ربوبیت خود دارد. «رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیت قرار داده است. «رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»)
- ۴- جامعه بشری در حال رشد است. «رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»
- ۵- مرگ و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله‌ی «يُحْيِي وَيُمِيتُ» میان دو کلمه‌ی «رب» قرار گرفته است)
- ۶- شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست. «رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»
- بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» ۹ «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» ۱۰ «يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» ۱۱ «
- (کافران این را باور ندارند، بلکه آنان در شکی عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می‌کنند.
- پس منتظر روزی باش که آسمان دود، نمایانی را با خود می‌آورد.
- (دودی که) همه مردم را فرا می‌گیرد. این است عذاب دردناک.

نکته‌ها

در قرآن دو بار کلمه «فَارْتَقِبْ» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است. گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته‌اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می‌شود.

پیام‌ها

- ۱- شک باید زمینه‌ی بررسی و مقدمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»
 - ۲- در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه‌ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»
 - ۳- منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»
 - ۴- بعد از استدلال نوبت تهدید است. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... فَارْتَقِبْ»...
 - ۵- آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ... رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (۱۲)
- (مردم می‌گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می‌آوریم.

أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ «۱۳»
این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

پیام‌ها

- ۱- آنان که دین را به بازی گرفته‌اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. «يَلْعَبُونَ... رَبَّنَا اكْشِفْ»
- ۲- توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «رَبَّنَا... أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى»
- ۳- قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. «هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ... وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ...»
- ۴- هم کتاب خدا روشنگر است، «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» «۱»

هم رسول او. «رَسُولٌ مُبِينٌ»
ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ «۱۴»
سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن‌زده‌ای است که تعلیمش داده‌اند.

إِنَّا كَاشَفُوْنَا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ «۱۵»
البته ما برای مدت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از سر گیرنده هستید.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ «۱۶»
روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده‌ایم.

نکته‌ها

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای

(۱). دخان، ۲

عدالت است.

کلمه‌ی «بطش» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدت است و بعضی مراد از گرفتن با شدت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته‌اند.

پیام‌ها

۱- خلافتکار برای کار خود توجیه تراشی می‌کند. «تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا»...

۲- لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می‌کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»

۳- مشرکان، تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنیان می‌دانستند. «قَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»

۴- خداوند بارها ناله‌ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ»

۵- گنهکار، هر گاه قهر الهی را مشاهده کند می‌گوید: ایمان آوردم. «إِنَّا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می‌گردد. «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ»

۶- انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافتکاری بر می‌گردد. «قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ»

۷- خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى»

۸- خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جن زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می‌گیرد. «إِنَّا مُنْتَقِمُونَ»

و لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾

و همانا ما قبل از این کفار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر با کرامتی به سراغشان آمد.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ «۱۸»
(موسی به آنان گفت: بنی اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استثمارشان نجات دهم) همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته‌ها

کلمه «فتنه» در اصل به معنای فرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره‌ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام‌ها

- ۱- آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می‌پذیرند و چه کسانی لجاجت می‌کنند. «وَلَقَدْ فَتَنَّا... جَاءَهُمْ رَسُولٌ» (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره‌کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است).
- ۲- آزمایش الهی سنتی مستمر و حتمی است. «لَقَدْ فَتَنَّا...»
- ۳- عبرت‌های تاریخ، هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفار. «قَبَلَهُمْ»
- ۴- کسی را که خداوند انتخاب می‌کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «كُونُوا»
- ۵- نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ» (آری استثمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگ‌ترین

فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست.

۶- دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ»

۷- مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می کشاند. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ»

۸- رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۹- در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۰- رمز موفقیت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۱- امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست. «رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۲- درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ «۱۹»

و اینکه بر خداوند برتری نجوید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده‌ام.

وَإِنِّي عَذْتُ رَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ «۲۰» وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِبُونِ «۲۱»

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم.

و اگر به من ایمان نمی آورید پس (لا اقل) از من کناره بگیرید.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ «۲۲»

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت:) آنان قومی گنه پیشه هستند.

پیام‌ها

- ۱- مخالفت با انبیا و بهره‌کشی ظالمانه از مردم، برتری‌جویی بر خداست. (موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می‌کردند فرمود: بر خدا برتری نجوید.) «أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ»
- ۲- همه‌ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «كُلُّ لَهْ قَانِتُونَ»^(۱) این انسان است که به او سفارش می‌شود که برای خدا تکبر نکند. «أَنْ لَا تَعْلُوا»...
- ۳- برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی «كْرِيمٌ... أَمِينٌ» که در آیه قبل آمد، منطق و استدلال نیز لازم است. «بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون‌ها را پیدا می‌کند.) «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ... بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»
- ۴- اگر لجاجت در میان باشد، حتی جان و آبروی انبیا که کریم، امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أَنْ تَرْجُمُونَ»
- ۵- تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. «إِنِّي عَذْتُ... أَنْ تَرْجُمُونَ» (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می‌گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود:) «بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ»
- ۷- تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی‌تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «إِنِّي عَذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ»
- ۸- ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. «إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي» به جای

(۱). بقره، ۱۱۶.

«ان لم تؤمنوا بالله» آمده است.

۹- گاهی گوشه‌گیری و عزلت لازم است. «فَاعْتَزِلُون» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است).

۱۰- موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فَاعْتَزِلُون»

۱۱- بعد از طی چندین مرحله‌ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. «فَدَعَا»...

۱۲- اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت. «أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ»
 فَأَسْرِبِعِبَادِي لِيَلْمَا إِنْكُمْ مُّتَّبِعُونَ «۲۳»
 پس (به او گفتیم): بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان) هستید.

وَأَثْرَكَ الْبَحْرِ رَهْوَاً إِنْهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ «۲۴»
 و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آن گاه که لشکر فرعون وارد شود، آبها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند.

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ «۲۵»، وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ. «۲۶» وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ «۲۷»
 چه بسیار از باغها و چشمه‌ها. و کشتها و جایگاه‌های عالی. و نعمت‌هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند (و رفتند).

كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ «۲۸»
 و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکته‌ها

«اسر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رهو» به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نعمت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است. ولی «نعمت» (با فتح نون) به معنای خود کامیابی است. «۱»

کلمه‌ی «فَاكِهِينَ» از «فَاكِهَةٌ» به معنای بهره‌گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

پیام‌ها

- ۱- برخی دعاها، فوری مستجاب می‌شود. «فَدَعَا... فَأَسْرِرَ» (حرف «ف» نشانه سرعت است)
- ۲- دعا باید همراه با تلاش باشد. «فَدَعَا... فَأَسْرِرَ»
- ۳- زمان در برنامه‌ریزی نقش دارد. «لَيْلًا»
- ۴- فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی‌صدا بود که فرعون تحمل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. «إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ»
- ۵- از سرزمین کفری که نمی‌توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. «فَأَسْرِرَ»
- ۶- خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می‌دهد. «وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا»
- ۷- هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. «وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ...»

(۱). مفردات راغب.

إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ»

۸- در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه‌های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ»

۹- امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. «كَمْ تَرَكَوْا...»

۱۰- سنت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا»

۱۱- کامیابی‌های دنیا زود گذر است. «كَمْ تَرَكَوْا... نِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ»

۱۲- غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می‌دهد. «كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ»

۱۳- ثروت، مایه‌ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه‌ی هلاکت است. «جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ وَ زُرُوعٍ... أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ»
فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» (۲۹)
پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکته‌ها

برخی مفسران گفته‌اند: گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد. اما ظاهر آیه خیر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیام‌ها

۱- زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. «فَمَا بَكَتْ»

۲- آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می شود. «السَّمَاءُ وَ

الْأَرْضُ»

۳- مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانۀ گناه لبریز

می شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی شود. «وَمَا كَانُوا مُنْتَظِرِينَ»

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ «۳۰»

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ «۳۱»

از (عذاب) فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ «۳۲»

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیان (هم زمان خود) برگزیدیم.

وَاتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ «۳۳»

و از نشانه های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به

آنان دادیم. (اما چه سود)

نکته ها

با توجه به اینکه خداوند در آیه ای دیگر، بهترین امت ها را مسلمانان

معرفی کرده است، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» «۱»

بنا بر این مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات،

برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا

به آن دست یافتند.

پیام ها

۱- تحولات تاریخی همه در دست خداوند است. «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا»

۲- خداوند پیامبر و مسلمانان را دلداری می دهد. «نَجَّيْنَا بَنِي

إِسْرَائِيلَ»

(۱). آل عمران، ۱۱۰.

۳- زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. «مِنْ

الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ»

۴- رمز هلاکت انسان‌ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. «كَانَ عَالِيًّا

مِنَ الْمُسْرِفِينَ»

۵- برنامه‌های خداوند بر اساس علم است. «اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ»

۶- داده‌های الهی، وسیله‌ی آزمایشند. «اتَّبَيْنَاهُمْ... مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ»

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ «۳۴» إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ

بِمُنشَرِينَ «۳۵»

البته این مشرکان (زمان تو) پیوسته می‌گویند

غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر

زنده نخواهیم شد.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۳۶»

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید.

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا

مُجْرِمِينَ «۳۷»

آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیت) بهترند یا قوم تبّع و دیگرانی که

قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک

کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی‌گیرند).

نکته‌ها

در اینکه قوم «تُبَّعٍ» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تُبَّع خوانده

شدند.

ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی

تابع دیگری بود)

ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.

چنان که می‌فرماید: «فَأَهْلِكُوا بِالطَّاعِيَةِ»^۱

به خاطر طغیان نابود شدند، و یا «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ»^۲

به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی اثر است، کسی که با قاطعیت می‌گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» سخن می‌گوید لجوج است.

پیام‌ها

۱- بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لَيَقُولُنَّ»...

۲- ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند، اما قیامت را نمی‌پذیرفتند.) «وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ»

۳- انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. «فَأْتُوا بِآيَاتِنَا»

۴- تاریخ، بهترین درس عبرت است. «قَوْمٌ تَبِعَ»

۵- جرم و گناه وسیله هلاکت است. «أَهْلَكْنَاهُمْ... كَانُوا مُجْرِمِينَ»

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ «۳۸»

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

(۱). حاقه، ۵.

(۲). آل عمران، ۱۱.

ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ «۳۹»
ما جز بر اساس حق آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان
نمی دانند.

نکته‌ها

«لعب» به کار بی هدف، بی برنامه و بی نتیجه می گویند، درست مثل
بازی‌های کودکانه.

این دو آیه به منزله‌ی مقدمه‌ای برای آیات بعد در مورد قیامت است،
گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی هدف است،
زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی
نیز پوچ و بیهوده، لذا می فرماید: ما آسمان‌ها و زمین را بی هدف
نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم.

پیام‌ها

- ۱- هستی هدفدار است، پس ما نباید بی هدف باشیم. «وَمَا خَلَقْنَا...
لَا عِيبَ»
- ۲- هدف هستی جز حق نیست، اگر هدف از خلقت چیزی را درک
نکردیم مشکل در فهم و محدودیت ماست. «إِلَّا بِالْحَقِّ»
- ۳- فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «إِلَّا
بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
- ۴- علم واقعی، پی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. «إِلَّا
بِالْحَقِّ... لَا يَعْلَمُونَ»
إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ «۴۰»
همانا روز جدا سازی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست.
يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ «۴۱»

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی‌کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی‌شوند.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «۴۲»

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است.

نکته‌ها

چون آفرینش هدفی بر حق دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حق آفرید، گل سر سبده هستی را با مرگ رها نمی‌کند.

کلمه‌ی «مَوْلَى» به معنای دوست، سرپرست، خدمت‌گزار و بنده بکار می‌رود.

پیام‌ها

۱- قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. «يَوْمَ الْقُصَلِ»

۲- حضور در قیامت استثنا بردار نیست. «أَجْمَعِينَ»

۳- در قیامت همه علاقه‌ها بی‌اثرند جز شفاعت. «لَا يُغْنِي مَوْلَى... إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ»

۴- در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. «شَيْئاً»

۵- در قیامت نه فرد به فرد کمک می‌کند «مَوْلَى عَنْ مَوْلَى» نه گروه به گروه. «وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ»

۶- در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، اما تنهاست. «أَجْمَعِينَ... لَا هُمْ يُنصِرُونَ»

۷- تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»
إِنَّ شَجْرَةَ الزُّقُومِ «۴۳» طَعَامُ الْأَتِيمِ «۴۴» كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي
الْبُطُونِ «۴۵» كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ «۴۶»
(میوه) همانا درخت زقوم،
غذای گناهکاران است.

همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد.
همچون جوشش آب داغ.
خُدُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ «۴۷» ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ
عَذَابِ الْحَمِيمِ «۴۸»
(به مأموران دوزخ گفته می شود) گنه کار را بگیرد و او را به وسط
آتش شعله ور بکشید.

سپس از آب سوزان بر سرش بریزد.
ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ «۴۹» إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ
«۵۰»
(به او گفته می شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز
و کریم بودی.
این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

نکته ها

«زقوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره ی صافات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شَجْرَةُ الزُّقُومِ... إِنَّهَا شَجْرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند، درخت هم به اراده ی خدا باقی می ماند.
«مهمل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

«فَاعْتَلَوْهُ» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

«اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

پیام‌ها

۱- معاد، جسمانی است. (مسئله‌ی طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی

بودن معاد است.) «طَعَامٌ... فِي الْبُطُونِ»

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. «طَعَامُ الْأَثِيمِ»

۳- عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ

جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید

که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) «ذُقْ إِنَّكَ

أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»

۴- دوزخیان از درون و بیرون می‌سوزند. «يَغْلَى فِي الْبُطُونِ... صَبُّوا

فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ «۵۱» فِي جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ «۵۲»

يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ «۵۳»

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

در میان باغ‌ها و (کنار) چشمه‌سارها.

لباس‌های ابریشم نازک و ضخیم می‌پوشند در حالی که در برابر هم

(بر تخت‌ها) جای گرفته‌اند.

كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِخُورٍ عِينٍ «۵۴»

این گونه (ما پاداش می‌دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تن و

فراخ چشم) تزویج می‌کنیم.

يَذْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ «۵۵»

در آن باغ‌ها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می‌طلبند.

نکته‌ها

«سُنْدُسٍ» پارچه ابریشمی نازک است و «إِسْتَبْرَقٍ» پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می‌شود که چشم مشک‌ی و بدن سفید داشته باشند و کلمه‌ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم است.

بزرگ‌ترین نعمت، امنیت است، زیرا «مَقَامِ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است.

البته امنیت در بهشت یک امنیت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است «مَقَامِ أَمِينٍ» و هم نسبت به خوراکی‌ها.

«بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ» در دنیا گاهی بهره‌گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می‌شود.

پیام‌ها

- ۱- عامل بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ»...
- ۲- خوف و تقوای امروز سبب امنیت فرداست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ»
- ۳- در کنار بیم باید امید مطرح باشد. «شَجَرَةَ الزَّقُومِ... فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ»
- ۴- در بهشت، نعمت‌ها متعدد و متنوع است. «جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ»
- ۵- چشم پوشیدن از لباس‌های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. «يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ»
- ۶- برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتی در بهشت. «يَلْبَسُونَ»

- ۷- تقابل در فضای تقوی، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه‌هاست تقابل افراد بی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ... مُتَقَابِلِينَ»
- ۸- بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «مُتَقَابِلِينَ»
- ۹- در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «مُتَقَابِلِينَ»
- ۱۰- واسطه ازدواج در بهشت خداست. «رُؤُوسُهُمْ يَخُورُ عِزِّي»
- لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ «۵۶» فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «۵۷»
- در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته‌اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است.
- (اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ.

پیام‌ها

- ۱- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد، در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می‌کند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ... وَوَقَاهُمْ»...
- ۲- بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. «لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ»...
- ۳- هیچ کس از خداوند طلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. «فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ»
- ۴- تمام کامیابی‌های بهشتیان در سایه لطف خداوند است، اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود، متقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. «فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ»
- ۵- سعادت واقعی در سایه‌ی تقوا و نجات از دوزخ است. «وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ... ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»
- فَإِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ «۵۸»

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیم تا شاید متذکر شوند.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ «۵۹»

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

نکته‌ها

توجه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وَجْهِكَ» در «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ»... «۱»

- چشم. «عَيْنَيْكَ» در «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» «۲»

- زبان. «بِلِسَانِكَ» در «فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ» «۳»

- کمر. «ظَهْرَكَ» در «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» «۴»

- دست. «يَدَكَ» در «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً» «۵»

- عمر. «لَعْمَرُكَ» در «لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» «۶»

- گردن. «عُنُقِكَ» در «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» «۷»

- دل. «فُؤَادَكَ» در «لِنُنَبِّئَكَ بِهِ فُؤَادَكَ» «۸»

- سینه. «صَدْرَكَ» در «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» «۹»

این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکر به قرآن پایان می‌پذیرد.

(۱). بقره، ۱۴۴.	(۲). حجر، ۸۸.	(۳). مریم، ۹۷.	(۴). انشراح، ۳.
(۵). اسراء، ۲۹.	(۶). حجر، ۷۲.	(۷). اسراء، ۲۹.	(۸). فرقان، ۳۲.
(۹). انشراح، ۱.			

پیام‌ها

- ۱- نعمتِ بیان و نرمی آن از خداست. «يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ»
- ۲- هدف از نزول قرآن تذکر مردم است. «يَسْرِنَاهُ... لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»
- ۳- معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می‌کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می‌کند که در این صورت به تذکر نیاز دارد.) «يَتَذَكَّرُونَ»
- ۴- خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»
- ۵- دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»

«و الحمد لله رب العالمين»